

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۱۲

۹ آذر ۱۳۹۸ / ۳۰ نوامبر ۲۰۱۹

حقوق ما

حق اعتراض



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: رضا حاجی حسینی، شهرزاد کریمی، علی اصغر فریدی، احسان حسینزاده

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

حق اعتراض

حق اعتراض مانند سایر حقوق در جمهوری اسلامی، مشروط است

حق اعتراض، حق تعیین سرنوشت و الزامات حقوق بشری

حق اعتراض و اصل آزادی

هر تجمع مردمی، برای این حکومت، بحران است

حکومت حق اعتراض را برای مردم به رسمیت نمی شناسد

قید «مخل مبانی اسلام نباشد»،

بزرگترین مانع حق اعتراض در قانون اساسی

حق اعتراض



مریم غفوری

پیشتر در شماره‌های ۵۰ و ۷۱ مجله حقوق ما به مساله «حق اعتراض» پرداخته بودیم. سردبیر وقت در سرمقاله شماره‌های پیشین، نوشت:

«در طول تاریخ، همواره مردمی بودند که به آنچه ظلم یا عمل ناروای حکومت‌گران می‌خواندند، اعتراض کنند. این اعتراض همیشه و در همه‌جا به یک شکل صورت نمی‌گرفت اما پیش از دوران مدرن و آغاز پیدایش جوامع مبتنی بر قوانین مدنی، عمدتاً با سرکوبی خونین مواجه می‌شد.

در حکومت‌های سلطنت مطلقه، شخص پادشاه عمدتاً سایه‌ای از خدا و مالک جان و مال مردم محسوب می‌شد. کسی را نه یارای اعتراض به سیاست‌های او بود و نه اصولاً حقی برای مملوکان در این زمینه وجود داشت. بردگان به کنار، نه تنها فرودستان اساساً رعیت بودند و حق اعتراض به ظلم احتمالی را نداشتند، بلکه در اغلب نظام‌های فئودالی، شکستن سوگند وفاداری از سوی واسال‌ها نیز امکان نداشت و این حق تنها در اختیار شخص فئودال بود.

نخستین گام‌ها در مسیر به رسمیت شمرده شدن حق اعتراض به گونه‌ای که امروزه می‌شناسیم‌اش، محصول عصر روشنگری

و زیر مجموعه‌ای از «تئوری قراردادهای اجتماعی» است که اندیشمندانی چون توماس هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت ستون‌های آن را ترسیم کردند.

در این اندیشه، نوعی قرارداد میان مردم و حکومت‌گران وجود دارد؛ بدین معنا که مردم از برخی امکان‌ها که زندگی آزاد در طبیعت به آن‌ها ارزانی می‌دارد، چشم می‌پوشند و آن‌را به حکومت تفویض می‌کند تا حکومت، امنیت و حقوق دیگر آن‌ها را پاسداری کنند. به زبان ساده، انسان‌ها زندگی آزاد خود را در طبیعت، مقید به قوانینی می‌کنند که به زندگی اجتماعی آن‌ها نظم می‌دهد و مجری آن‌ها، حکومت است. حال، سوال این‌جاست که چه می‌شود اگر حکومت مستقر به ظلم و ضایع کردن حقوق شهروندان دست بزند و در واقع، چنین قرارداد فرضی را نقض کند؟

جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم انگلیسی و یکی از بسط‌دهندگان تئوری قرارداد اجتماعی که بسیاری او را پدر لیبرالسم کلاسیک می‌دانند، در اثری به نام «دو رساله درباره‌ی حکومت»، به این سوال پاسخ داده و مبحث «حق انقلاب» را پیش می‌کشد. لاک انقلاب را حق مردم علیه حکومتی می‌داند که علیه منافع ملتش عمل کند و در برخی

موارد حتی آن‌را «وظیفه» یا «تعهد» شهروندان می‌داد. حق انقلاب در اندیشه‌ی لاک، حافظ حق شهروندان برای مقابله با حکومت است که به استبداد بگردد و زورگویانه آن را ادامه دهد.

اندیشه‌های لاک نفوذ قابل توجهی بر تحولات جاری در دنیای غرب گذاشت. از جمله، اعلامیه‌ی استقلال ایالات متحده آمریکا تحت تأثیر آثار او نوشته شد. برخی، یکی از اهداف متمم دوم قانون اساسی آمریکا را که بر حق حمل اسلحه از جانب شهروندان تأکید دارد، حق مقاومت در برابر سرکوب می‌دانند. این متمم از جهت حق حمل سلاح، با اعلامیه‌ی حقوق ۱۶۸۹ انگلیس مشابهاتی دارد.»

اما حق اعتراض چگونه حقی است؟ در نظام جمهوری اسلامی و

قوانین آن چگونه با حق اعتراض برخورد می‌شود؟ در شماره ۵۰، محمد اولیایی فر، مهرانگیز کار، امیرسالار داوودی، دنا دادبه، مژگان غفاری شیروان و بهرنگ زندی را می‌خوانید. در شماره ۷۱ با آرای ناصر زرافشان، نسرین ستوده، محمد سیف‌زاده، عبدالحمید معصومی تهرانی و نقی محمودی در این باره آشنا می‌شوید. در شماره ۱۱۲ همین بحث را با نیره انصاری، آزاده پورزند، حسین حق‌مه، احسان حسین‌زاده، عبدالکریم لاهیجی و پرستو فاطمی پی گرفته‌ایم. از شما دعوت می‌کنم شماره ۱۱۲ را بخوانید و مروری نیز بر شماره‌های پیشین داشته باشید.



حق اعتراض مانند سایر حقوق در جمهوری اسلامی، مشروط است



رضا حاجی‌حسینی

افزایش ناگهانی قیمت بنزین در ایران از روز جمعه ۲۴ آبان، به اعتراض‌هایی گسترده و سرکوبی بی‌سابقه انجامید. جمهوری اسلامی ارتباط اینترنتی داخل کشور را با خارج قطع کرد و همزمان با محاصره اینترنت، ماشین کشتار خود را با خشونت و بی‌رحمی بی‌سابقه‌ای به جان معترضان انداخت.

بر اساس یکی از آخرین آمارهای ارائه شده از سوی سازمان عفو بین‌الملل، دست‌کم ۱۶۱ نفر در جریان اعتراضاتی که جرقه آن با سه‌برابر شدن قیمت بنزین زده شد، کشته شده‌اند. سایت کلمه، نزدیک به سران جنبش سبز اما شمار کشته‌شدگان را دست‌کم ۳۶۶ نفر برآورد کرده است.

این در حالی است که اجساد کشته‌شدگان هم ربوده شده و به خانواده‌های آنان تحویل داده نشده است، یا با تاخیر تحویل شده و نهادهای امنیتی هم مانع از برگزار کردن مراسم تشییع و تدفین شده‌اند. این همه در حالی‌ست که مقام‌های جمهوری اسلامی اصرار دارند «حق اعتراض شهروندان را به رسمیت می‌شناسند اما حساب اعتراض از اغتشاش جداست».

اما آیا نمونه‌ای از برگزار شدن تجمعات مسالمت‌آمیز اعتراضی در مخالفت با سیاست‌های جمهوری اسلامی وجود دارد؟ آیا وزارت کشور تا به حال برای برگزاری راهپیمایی به مخالفان

مجوز داده است؟ در حالی که پاسخ این پرسش‌ها منفی‌ست، اصرار و تاکید مقامات بر احترام به حق اعتراض شهروندان از کجا می‌آید؟ آیا شلیک مستقیم و هدف قرار دادن سر معترضان کم سن و سال، نشانه به رسمیت شناختن حق اعتراض شهروندان است؟

عبدالکریم لاهیجی، مدافع برجسته حقوق بشر و رئیس دائمی و افتخاری فدراسیون جهانی جامعه‌های حقوق بشر در پاسخ به سوال «حقوق ما» در مورد حق اعتراض در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «در قانون اساسی گفته شده راهپیمایی آزاد است اما همه حقوق و آزادی‌ها در جمهوری اسلامی مشروط شده است به موازین اسلام و عدم مخالفت با اصول شریعت؛ گرچه اصل آن پذیرفته شده است حتی اگر با قانون عادی محدود شده باشد، مثل اینکه باید از وزارت کشور اجازه بگیرند. یعنی خیلی از قوانین عادی در جمهوری اسلامی مخالف خود قانون اساسی هستند.»

به گفته لاهیجی، این همه جدای از موازین حقوق بشر است و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۳۵۴ در مجلس شورای ملی تصویب شد و اعتبار قانون را دارد.

او می‌گوید اینکه مردم می‌توانند به خیابان بیایند یا در یک محل یا مکان در بسته، عقاید و نظراتشان را بگویند، در چارچوب همین قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفته شده، مشروع و مجاز است و خلاف نظم عمومی هم نیست مگر اینکه بخواهد از حدود این نظم و امنیت مردم خارج شود و اینجاست که این سوالی کلیدی به میان می‌آید که آیا در همین اعتراضات اخیر این مردم بودند که دست به خشونت و بر هم زدن امنیت زدند یا نیروهای دولتی؛ حالا چه مطابق معمول، لباس شخصی‌ها که اجیر جمهوری اسلامی هستند یا پلیس و... یا اینکه تظاهرکنندگان بودند که دست به خشونت زدند و باعث دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی شدند؟

لاهیجی می‌گوید: «موضوع این است که در قانون اساسی اصل حاکمیت ملی به شکل مشروط پذیرفته شده -قانون اساسی شروع می‌کند که حاکمیت از آن خداست و خدا این حاکمیت را به سران جمهوری اسلامی اعطا کرده و در چارچوب ولایت فقیه این حاکمیت بر مردم اعمال می‌شود. در اصل دیگری هم گفته می‌شود که قوای حاکمیت ملی عبارتند از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه. یعنی همان اصل حاکمیت ملی دوره مشروطه هم به یک صورتی مغلوب، دگرگون و مشروط شده

است. اما بالاخره اینکه ملت در یک چهارچوب شرعی مسئول سرنوشت خود است، پذیرفته شده است.»

لاهیجی در ادامه می‌گوید آزادی‌ها هم به همین شکل مشروط پذیرفته شده‌اند و تاکید شده است که هیچ عمل و رفتاری نباید مخل مبانی اسلام باشد.

او اما معتقد است این یک تقلب است که هنگام نوشتن قانون اساسی و استقرار جمهوری اسلامی که در واقع حکومت اسلامی است، صورت پذیرفته: «در هر حال انتخاباتی که در ایران می‌شود چه به صورت دو درجه چه در ارتباط با ریاست جمهوری، چه در مورد مجلس قانون‌گذاری و...؛ این اصل که این نظام یک جمهوری است تا حدودی پذیرفته شده. حالا یک جمهوری‌ای که زیر سیطره یک فرد است به عنوان ولی فقیه. اما در مورد حق اعتراض و حق گردهمایی، راهپیمایی سنبلی و مظهر اعتراض است. وقتی مردم به خیابان‌ها می‌آیند و راهپیمایی می‌کنند یعنی یک خواسته‌ای دارند؛ مطالبات جدیدی دارند یا نسبت به یک تصمیمی که دولت گرفته اعتراض دارند.»

رئیس دائمی و افتخاری فدراسیون جهانی جامعه‌های حقوق بشر در پاسخ به این سوال که آیا برگزاری یک تجمع مسالمت‌آمیز را از سوی معترضان در سال‌های اخیر به خاطر دارد یا نه، به «حقوق ما» می‌گوید: «من برمی‌گردم به روزگار پیش از تصویب قانون اساسی و همان روزهای اول پس از انقلاب سال ۷۵. آن زمان قانون اساسی‌ای نبود، جوی انقلابی هم بر مملکت حاکم بود، هر روز تظاهرات بود و این راهپیمایی‌ها هم در ابتدا در مخالفت با جمهوری اسلامی نبود. اولین تظاهراتی که صورت گرفت در ماه اسفند بود و بدون اینکه به شکل علنی اعلام بشود، تظاهرات روز جهانی زن در ارتباط با موضوع پوشش زنان بود. گرچه هنوز حجاب، اجباری نشده بود اما شعار «یا روسری یا توستری» برقرار بود، در حالی که هنوز یک ماه هم از جمهوری اسلامی نگذشته بود. دولت موقت جلوی این تظاهرات را نگرفت. من خودم در دادگستری با این تظاهرات همراه شدم و شاید تنها مردی بودم که در این تظاهرات حضور داشت. خانم‌هایی هم از دادگستری آمدند بیرون... فردای آن روز هم تظاهراتی در مقابل کاخ نخست‌وزیری بود که یک عده‌ای ریختند و شروع کردند به حمله کردن و فحاشی کردن. به هر حال آنها از طرف دولت موقت نیامده بودند و گروه‌های فشار طرفدار [روح‌الله]

خمینی بودند و مشخص بود که گروه‌های مدافع اسلام‌گرایان هستند.»

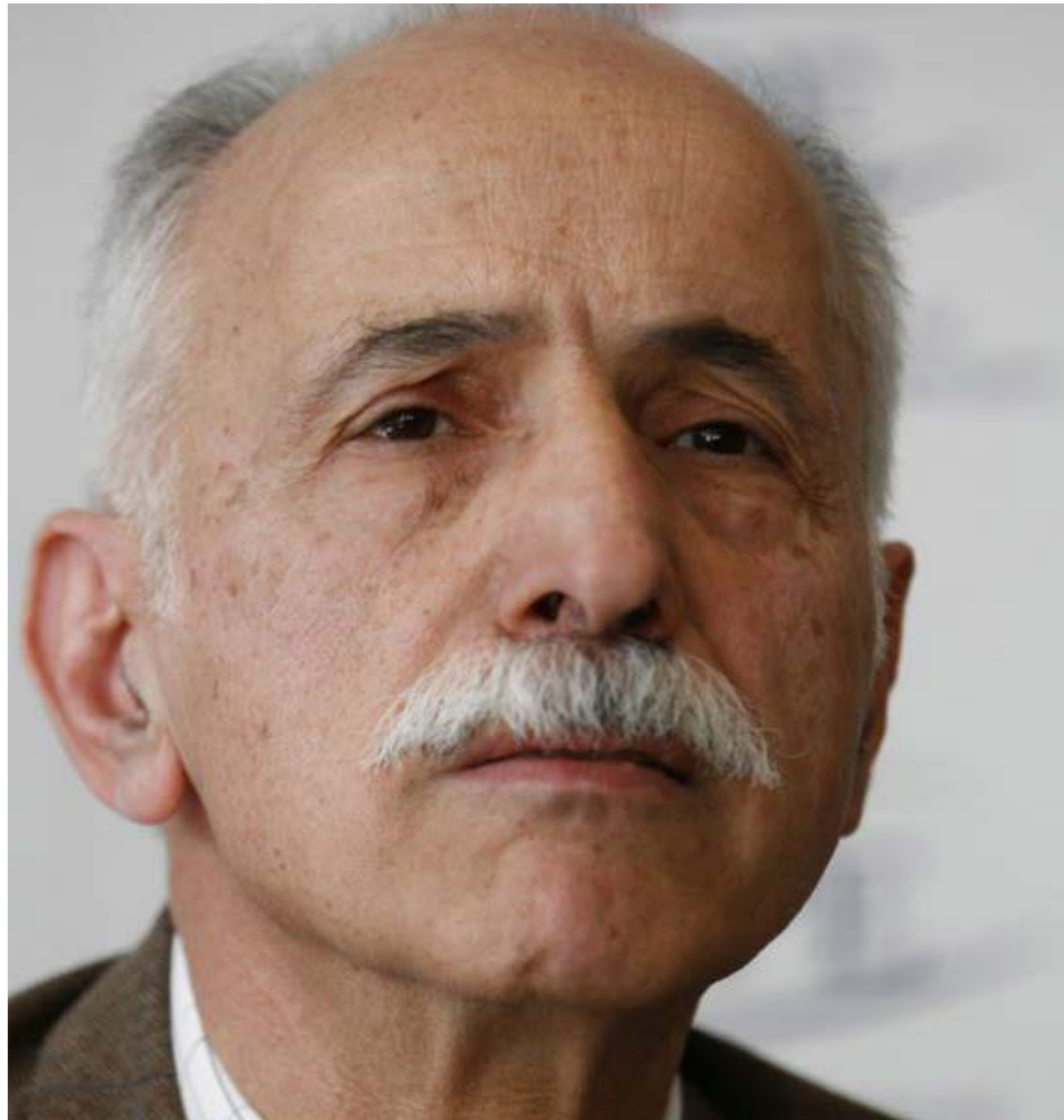
سابقه سرکوب و زیر پا گذاشتن حق اعتراض

عبدالکریم لاهیجی با مرور خاطراتش از ماه‌ها و سال‌های اول پس از انقلاب سال ۷۵ می‌گوید که سردسته و سنبل گروه‌های فشار زنی بود به نام «زهرا خانم» که او جلو می‌افتاد و تمام چماق‌دارها هم پشت سرش: «واقعا از همان روزهای اول اینها این روند را آغاز کردند. با وجود ده‌ها گروه سیاسی در ایران شعار اینها این بود که حزب فقط حزب‌الله/ رهبر فقط روح‌الله و با این شعار پلورالیسم سیاسی را در ایران برچیدند. به همین صورت هم بود که به روزنامه‌ها حمله شد. روزنامه کیهان و اطلاعات را که هر دویشان مصادره شده بودند هم تصرف کردند. خلاصه کلام اینکه روند محدود کردن آزادی‌ها توسط گروه‌های فشار از همان هفته‌ها و ماه‌های اول پس از انقلاب صورت گرفت برای اینکه هژمونی جمهوری اسلامی به این صورت جا بیفتد. بعد هم که قانون اساسی را به صورتی درآوردند که حکومت اسلامی را به عنوان جمهوری جا بزنند.»

به این ترتیب مساله محدود کردن آزادی‌ها در جمهوری اسلامی روندی توأم با زور، فشار و تهدید داشته است نه اینکه از ابتدا مقرراتی وضع شود که بر اساس آن بنا باشد -به عنوان نمونه- راهپیمایی‌ها بر اساس یک دستورالعمل شکل بگیرند. به گفته لاهیجی، تا خرداد ماه سال ۰۶ اگر گروه‌های سیاسی تقاضای برگزاری «میتینگ» می‌دادند، این اجازه به آنها داده می‌شد هر چند که از گزند چماق چماق‌داران در امان نمی‌ماندند: «می‌ریختند در هر تظاهراتی مردم را سرکوب می‌کردند و بعدا هم شروع می‌کردند به گفتن اینکه تظاهرات‌کنندگان شعارهای هنجارشکنانه داده‌اند و به مقدسات بی‌احترامی کرده‌اند و...»

گروه‌های فشار، علیه حق اعتراض

بر اساس گفته‌های عبدالکریم لاهیجی، در طول چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، گروه‌های فشار مورد حمایت روحانیون، حزب جمهوری اسلامی و به مرور دولت جمهوری اسلامی، مانع از برگزاری تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز شده‌اند. در پشت آنها هم نیروهای انتظامی، بسیجی‌ها و پاسدارها برای سرکوب وارد میدان شده‌اند: «این



زندانی‌ها آزاد شدند، از جمله آقای [محمود] طالقانی، ایشان پیشنهاد کرد که آن راهپیمایی جمعیت حقوق بشر تبدیل شود به یک تظاهرات عمومی. برای همین هم در اعلامیه‌ای که داد، نوشت روز جهانی حقوق بشر، در پرنترز روز تاسوعا. خب همین تظاهرات هم که در واقع برگزار کننده اصلی‌اش ما بودیم و بعد گروه‌های اسلامی و دسته‌های عزاداری هم به آن پیوستند، من خیلی خوب خاطرم هست از میدان چهارم اسفند آن زمان که ما گذشتیم، چند تایی آخوند آمدند و گفتند که زن‌ها و مردها باید از هم جدا شوند. خلاصه منظورم این است که از همان دو ماه قبل از انقلاب هم این مساله که این انقلاب، اسلامی است و این آقایان هستند که باید در هر قسمت و هر زمینه‌ای راهبری را در دست داشته باشند، وجود داشت. سرکوب کردن و برهم زدن تظاهرات‌ها هم از همان روزها تا امروز ادامه دارد.»

تاکید مقامات بر به رسمیت شناختن حق اعتراض!

علی‌رغم این شرایط، چرا مسئولان جمهوری اسلامی با وجود سرکوب شدید معترضان، تاکید دارند که حق اعتراض را به رسمیت می‌شناسند.

عبدالکریم لاهیجی در پاسخ به این سوال می‌گوید: «اینها الان مدت‌هاست این موضوع را مطرح می‌کنند. حتی گفتند مکان‌هایی را معلوم می‌کنند که معترضان برای اعتراض بتوانند در این مکان‌ها مستقر شوند. حسن روحانی هم خیلی از این شعارها می‌داد از قبیل حقوق شهروندی و اینکه دولت هرگز اینترنت را فیلتر نخواهد کرد و... این صحبت‌ها مربوط به دو سال پیش است اما ملاحظه کردید که ظرف چند روز اصلا ارتباط ایران را با خارج قطع کردند. تمام این حرف‌های مسئولان جمهوری اسلامی همیشه یک حالت شعارگونه داشته و دارد. البته من نمی‌گویم که این شعارها لزوماً برای فریفتن مردم است چون در یک نظام این‌چنینی به مرور می‌توان در یک محدوده مشخص، برخی حقوق را هم به رسمیت شناخت.»

مجلس چه کاره است؟

نوع رفتار و عملکرد حاکمیت در مورد نحوه گران کردن قیمت بنزین اما در ابتدا واکنش‌هایی را در میان برخی از نمایندگان مجلس برانگیخت. رئیس افتخاری فدراسیون جهانی جامعه‌های

قصد برگزار کردن یک راهپیمایی را داشت که برای آن از دو ماه قبلش برنامه‌ریزی کرده بود. این راهپیمایی مقارن شد با روز تاسوعا. یعنی آن روز که ما تصمیم به برنامه‌ریزی گرفتیم توجه نکردیم که آن روز، روز تاسوعاست. بعد که

ماجرا به همین صورت بوده تا می‌رسیم به دوران پرماجرا و سرکوب شدید دهه ۰۶. این جریان البته حتی در قبل از انقلاب هم قابل رویت است. در روز دهم دسامبر سال ۸۷۹۱، دو ماه قبل از پیروزی انقلاب، جمعیت دفاع از حقوق بشر

به وجود بیاید. به عنوان مثال در روزهایی که در فرانسه حمله‌های تروریستی شروع شده بود و به مرگ صدها نفر هم منجر شد؛ در آن روزها هم حتی دولت مانع تظاهرات یا راهپیمایی نمی‌شد و تنها بر مسیر نظارت می‌کرد.»

معترضان در ایران چه راهی برای اعتراض دارند؟

با توجه به مجموعه موارد مطرح شده از سوی عبدالکریم لاهیجی، پرسش این است که معترضان در ایران چگونه می‌توانند دست به اعتراض مسالمت‌آمیز بزنند و صدای اعتراضشان را بلند کنند؟ آیا اساساً چنین راهی وجود دارد؟ لاهیجی در پاسخ به این سوال می‌گوید: «در یک کلمه می‌توانم بگویم تا زمانی که شخص رهبر جمهوری اسلامی این اراده سیاسی را نداشته باشد یا اینکه مجبور نشود در زمینه آزادی‌ها به طور کلی (آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی بیان و...) نظراتش را تعدیل کند، در هیچ زمینه‌ای هیچ گونه تحول سیاسی‌ای در ایران به وجود نخواهد آمد. این تجربه این چهار دهه من است برای اینکه اینها در عمل ثابت کرده‌اند به هیچ قانونی پایبند نیستند؛ حتی محدودترین قوانینی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است.»

لاهیجی با ذکر یک نمونه می‌گوید: «یک دادگاهی به وجود آورده‌اند به نام دادگاه انقلاب که بر خلاف قانون اساسی است. یعنی اصلاً در قانون اساسی نیست. همین دادگاه انقلاب را هم یک مقررات استثنایی برایش وضع کرده‌اند که دارد کار می‌کند. سال گذشته اما -باز به قول خودشان- در زمینه مبارزه با فساد، همین رهبر جمهوری اسلامی به رئیس قوه قضاییه گفت که آیین دادرسی دادگاه‌های انقلاب را هم رعایت نکنند. او دستور تشکیل دادگاهی ویژه برای رسیدگی به این جرایم را صادر کرد و احکام این دادگاه را قطعی دانست؛ جز در مورد حکم اعدام. این به قول خودشان حکم حکومتی را به [صادق] لاریجانی، رئیس پیشین قوه قضاییه دادند و بعد هم که این دیگری، [ابراهیم] رئیسی جایگزین شد، گفت که مجری اوامر رهبر است. با توجه به این شرایط، ما مواجه هستیم با یک حکومت فردی استبدادی مذهبی. بنابراین به عقیده من تا این شخص که خودش را ولی فقیه، رهبر و جانشین امام می‌داند تصمیم نگیرد، هیچ‌گونه تغییر وضعیتی که برای مردم حداقل حقوق را به بار بیاورد، متأسفانه قابل تحقق نیست.»



هم این راهپیمایی‌ها در روزهای تعطیل برگزار می‌شوند تا مردم بیشتری شرکت کنند. برگزارکنندگان سه چهار روز قبل اعلام می‌کنند، مسیر خودشان را هم مشخص می‌کنند. بعضی مواقع ممکن است وزارت کشور بگوید این مسیر تا اینجا نیست ما موافقت می‌کنیم اما با این قسمت چون مثلاً ترافیک است یا ایام خاصی است، مخالفیم. یعنی ممکن است مسیر را تغییر دهند و بگویند از یک مسیر دیگری بروید. غیر از این اما چیز دیگری نیست. در هیچ وضعیتی هیچ دولتی در کشورهای دموکراتیک نمی‌تواند مانع برگزاری یک میتینگ، تظاهرات یا راهپیمایی بشود.»

لاهیجی بار دیگر تأکید می‌کند که برگزار کردن راهپیمایی در معابر عمومی از نظر حفظ نظم و تأمین امنیت مردم و تظاهرکنندگان، تنها یک اجازه قبلی می‌خواهد و مسیری که باید مشخص بشود و لاغیر: «در هیچ شرایطی هیچ دولتی نمی‌تواند از اعتراض ممانعت کند مگر در مواقعی که به اصطلاح حکومت نظامی برقرار شود یا یک شرایط استثنایی

بین‌الملل، حقوق بشر و قوانین داخلی کشورهای مختلف می‌گوید که گردهمایی غیر از راهپیمایی است و تنها برای راهپیمایی باید از دولت‌ها اجازه گرفت، آن هم فقط به منظور بررسی مسائل امنیتی و وضعیت ترافیکی: «گردهمایی اگر در یک محل بسته یا یک سالن باشد که اصلاً اجازه نمی‌خواهد. البته اگر سالن دولتی باشد خوب باید اجازه بگیرید که آن را در اختیار شما بگذارند اما اگر سالنی خصوصی را اجازه کنید که یک برنامه یا میتینگ بگذارید، هیچ اجازه‌ای نمی‌خواهد. در اکثر کشورها اما محل‌های عمومی هم وجود دارد برای برگزاری میتینگ. گاهی حتی سه چهار گروه در این محل‌ها گرد می‌آیند و در نقاط مختلف آن میتینگ می‌دهند و صحبت می‌کنند.»

لاهیجی در ادامه می‌گوید: «اما اگر بنا باشد راهپیمایی در خیابان برگزار شود، با توجه به اینکه ترافیک را بند می‌آورد، باید اجازه گرفته شود. حالا دو روز، سه روز، پنج روز قبل از آن؛ هر کشوری مقررات خاص خودش را دارد. بیشتر مواقع

حقوق بشر اما در مورد این واکنش‌ها و استفاده مجلس از حق اعتراض می‌گوید: «ما در عمل می‌بینیم برخی از همین نمایندگان مجلس که شاید ۰۵-۶۰ درصدشان پاسدارهای سابق باشند (که حالا شده‌اند نماینده)، وقتی می‌خواهند به دولت اعتراض کنند که این درست نیست که شما نیمه شب اعلام می‌کنید قیمت بنزین از ۵۰ درصد تا ۳۰۰ درصد اضافه شده و فردای آن روز هم که مردم به خیابان می‌آیند، می‌زنید و می‌کشید و می‌روید، امکانش را پیدا نمی‌کنند.»

به گفته عبدالکریم لاهیجی، این نمایندگان می‌خواستند نامه‌ای به دولت بنویسند یا طرح‌هایی دو فوریتی و سه فوریتی پیشنهاد بدهند اما رهبر جمهوری اسلامی شخصاً به میدان آمد و مانع این کار شد: «او با همان بیان همیشگی -یک مقدار تهدید، یک مقدار دروغ و متهم کردن یکی دو گروه در خارج که اینها پشت این فتنه بودند- و با کلماتی که واقعا سزاوار خودشان است به مردمی که دنبال حق خودشان هستند تاخت و آنان را به عنوان اشرار و اراذل معرفی کرد. با کلماتی بسیار سخیف از این مردم نام برد و به مجلس هم خیلی علنی گفت که فضولی موقوف!»

لاهیجی در ادامه می‌گوید: «من می‌خواهم بگویم اینها همین قانون اساسی خودشان را هم درست اجرا نمی‌کنند. در عمل مجلس سر جای خودش نیست. دولت هم سر جای خودش نیست. یک نظام استبدادی آخوندی حاکم شده که وضعیت قانون و وضعیت همان آزادی‌های محدود را هم در چهار دهه گذشته به این صورت درآورده. وضعیتی به وجود آمده که اگر تصمیمی با زندگی ۸۰ درصد مردم هم سروکار داشته باشد، می‌خواهند آن را به شکل بسیار تحمیلی و دستوری به اجرا بگذارند. اگر هم مردم اعتراض کنند، در پاسخ ده‌ها نفر کشته می‌شوند و سه چهار هزار نفر به زندان می‌افتند. الان همان وضعیتی حاکم شده که ۱۰ سال پیش در اعتراضات سال ۸۸ بر مردم حاکم شد. آن زمان یک میلیون، دو میلیون مردم در خیابان بودند و دیدید که چگونه آن راهپیمایی را هم به خاک و خون کشیدند. بعد هم می‌آیند و می‌گویند ما توطئه را عقیم کردیم و... این مسیری بوده که این گروه، این دسته و این دولت ظرف چهار دهه گذشته طی کرده تا به اینجا رسیده.»

شرایط گردهمایی و راهپیمایی در دیگر کشورها

عبدالکریم لاهیجی اما درباره حق تجمع بر اساس حقوق



عکس از خبرگزاری مهر

مسالمت آمیز بدون حمل سلاح به درستی این اصل بنیادین را مورد شناسایی قرار می‌دهد اما شق دوم این اصل که شرط عدم ایجاد اختلال این نوع از اجتماعات در مبانی اسلام را ضمیمه شناسایی این اصل می‌کند، در واقع شناسایی کل این حق را زیر سوال می‌برد.

اینکه اجتماعی مسالمت آمیز چگونه نباید از اختلال در مبانی اسلام خودداری کند، قاعده ای مبهم است که علاوه بر ایجاد مشکل در جامعیت و مانعیت این اصل، راه سواستفاده از آن را بر اصحاب قدرت باز می‌کند؛ همانطور که این اتفاق هم افتاده است. علی خامنه‌ای، بالاترین مقام مسئول در جمهوری اسلامی، در جریان تظاهرات آبان ماه شهروندان معترض را که از حق خود در تشکیل اجتماعات استفاده کرده بودند با لقب "اشرار" توصیف کرد و دوباره آنها را متصل به بیگانگان خواند. این قرائت از اصل ۲۷ قانون اساسی توسط فقیهی که رهبری سیاسی جمهوری اسلامی را نیز در دست دارد دقیقاً به امکان سواستفاده و نقض این اصل بنیادین اشاره دارد چراکه علت اصلی این سواستفاده اصحاب قدرت نحوه نگارش این اصل است که اساساً با قرائت بین المللی و حقوق بشری آن در تناقضی جدی است.

نکته دوم: خشونت متقابل در اعتراضات از سمت مردم و حاکمیت

اغتشاش‌گر و مزدور معرفی می‌کند^۱ و فرماندار شهر قدس به عنوان رییس شورای تامین این شهر اقرار میکند که دستور شلیک تیر به معترضین را شخصاً صادر کرده است.^۲ تمام این موضع گیری‌ها از جرم انگاری عملی و غیررسمی استفاده از حق تجمعات حکایت دارد که از بالاترین مقام رسمی در جمهوری اسلامی تا یک فرماندار در این جرم‌انگاری غیررسمی و البته فراقانونی متفق القول هستند. اما در این باب چند نکته حقوقی بسیار مهم وجود دارد که متعاقباً به آنها پرداخته می‌شود.

نکته اول: تفاوت قرائت جمهوری اسلامی از حق اعتراض
نکته اول اینکه به نظر می‌رسد علی‌رغم تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی بر شناسایی حق اعتراض، تفاوتی عمده بین حق اعتراض مورد قبول جامعه بین المللی با حق اعتراض مورد نظر جمهوری اسلامی وجود دارد.

اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی اشعار می‌دارد: "تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است". شق اول این اصل ضمن تأکید بر مجاز بودن تشکیل اجتماعات

۱. <https://www.independentpersian.com/node/29616/>
روحانی-مردم-به-صورت-خودجوش-در-حال-همراهی-با-نظام-هستند
۲. https://www.radiofarda.com/a/leila_vaseghi_says_she_order_shooting_protesters/30301802.html

حق اعتراض، حق تعیین سرنوشت و الزامات حقوق بشری



احسان حسین زاده

متمدن جهان قرار گرفته است و اساساً کشورهای که نظم حقوق داخلی آنها با حقوق بین الملل معاصر سازگار است، این حق را به رسمیت شناخته‌اند.

ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ که ایران هم متعهد آن است، ماده ۲۱^۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی^۵ که باز هم ایران جزو امضا کنندگان این سند بین المللی است همینطور ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۶ که ملل متحد و مترقی اروپایی به آن پایبندند همه و همه لزوم شناسایی حق آزادی تجمعات مسالمت آمیز را ذیل حقوق بین الملل معاصر یادآوری می‌کنند.

همانطور که پیشتر ذکر شد علی‌رغم تمام تعهدات داخلی و بین المللی جمهوری اسلامی، حق اعتراض از طرف نهادهای رسمی دولت جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود. رهبر نظام معترضین را اشرار می‌خواند^۷، رییس دولت آنها را

۳. <https://www.aihrc.org.af/media/files/Laws/Elamia%20ha/Elamiya%20huquqe%20basha.pdf>

۴. حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته می‌شود اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران ضرورت داشته باشد

۵. <http://www.unic-ir.org/hr/convention-cp.htm>

۶. https://www.echr.coe.int/Documents/Convention_ENG.pdf

۷. <https://www.bbc.com/persian/iran-features-50573128>

اعتراضات آبان ماه ۹۸ باز هم طبق روال سنوات گذشته توسط حکومت جمهوری اسلامی ایران به خشونت کشیده شد. تظاهراتی که می‌توانست مانند آنچه در کشورهای غربی صاحب دموکراسی و حکومت قانون وجود دارد، در ایران هم به شکلی مسالمت‌آمیز برگزار شود و در نهایت مردم به خواسته اصلی خود دست یابند، متأسفانه بدین شکل پیش نرفت.

ویدیوهای بسیاری از ضرب و جرح، دستگیری و قتل بسیاری از معترضین در رسانه‌ها منتشر شد که حاکی از نقض حقوق اولیه سیاسی اجتماعی شهروندان توسط مجموعه حاکمیت بود. طبق اخبار واصله شمار کشته شدگان به بیش از سیصد نفر^۱ رسیده و شمار بازداشتی‌های تظاهرات اخیر از هفت هزار^۲ تن عبور کرده است. تمام این آمارها نه تنها حکایت از عدم اعتقاد ارکان جمهوری اسلامی به حق آزادی تجمعات، که حکایت از مشکلات حقوقی ساختاری در چارچوب حقوقی-سیاسی جمهوری اسلامی دارد.

حق اعتراض یا شناسایی برگزاری تجمعات به عنوان یک حق مدنی سیاسی در حقوق بین الملل امروز مورد پذیرش ملل

۱. <https://farsi.euronews.com/30/11/2019/iran-international-statistics-toll-people-killed-in-recent-incidents-not-valid>

۲. <https://www.dw.com/fa-ir/سکوت-مراجع-رسمی-و-آمار-هفت-هزار-تفتری-/a-51435926>
سکوت-مراجع-رسمی-و-آمار-هفت-هزار-تفتری- /a-51435926
بازداشتشدگان-در-ایران



آنچه در جریان اعتراضات اخیر شاهد آن بودیم خشونت زایدالوصف هم از جانب مردم معترض و هم از جانب ماموران در کف خیابان و هم از جانب سران کشوری و لشگری در پشت تریبون های رسمی بود. خشونتی که هم از سوی مردم در آتش زدن ساختمان های دولتی و بانک ها صورت گرفت و هم از طرف سران دولت و امامان جمعه در آمریت به قتل عام معترضین توسط ماموران نظامی و امنیتی به مراتب شدیدتر مشاهده شد. برخی از استدلال های مقامات رسمی برای توجیه افزایش سطح برخورد خشونت آمیز با مردم معترض که منجر به کشته شدن بیش از سیصد نفر شد، غیرقانونی بودن تجمعات و همچنین حفاظت از اماکن رسمی کشور عنوان شد. اما آیا حفاظت از اماکن رسمی یا فرونشاندن اعتراضات بدون مجوز اجازه شلیک مستقیم به مردم را به ماموران انتظامی می دهد؟! پاسخ مثبت است.

متأسفانه بر اساس ماده ۳ و ۴ قانون بکارگیری سلاح^۱ این اجازه به نیروهای مسلح داده شده است که برای فرونشاندن اعتراضات یا برای محافظت از ساختمان ها و اماکن نظامی یا حساس با حصول شرایطی اقدام به تیراندازی به معترضین کنند.

این قانون اشاره می کند در صورتیکه فرونشاندن یا اصطلاحاً سرکوب تظاهرات بدون بکارگیری سلاح ممکن نباشد، رئیس شورای تامین می تواند دستور تیراندازی به معترضین را بدهد که ابتدا باید به شکل تیراندازی هوایی، بعد کمر به پایین و در نهایت تیراندازی کمر به بالا باشد. اما آنچه می توان در اینجا یادآور شد اینکه با مقایسه نمونه تظاهرات مشابه در کشورهای اروپایی که سطح خشونت بالایی را هم شاهد بودند، بکارگیری این سطح از خشونت توسط قوای نظامی ایران غیرضروری

1. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/92500>

همینطور قصور دولت را نیز نباید در این زمینه فراموش کرد که سران قوا و علی الخصوص وزارت نفت دولت حسن روحانی مسئول بروز چنین شوک بزرگ اقتصادی به جامعه ایران است. جامعه ای که از مدت ها پیش دست به گریبان شدیدترین بحران های اقتصادی است که معیشت مردم را با مشکل اساسی مواجه کرده است و دولت با تصمیمی شتاب زده چنین شوکی به مردم وارد کرد و متأسفانه بعد از آن نیز با بدترین توهین ها به مردم، باعث خشمگین شدن آنها شد که بنظر می رسد بی تدبیری مجموعه حاکمیت و برخورد خشن و فرافرونی آنها موجب سرکوب شدید و خشونت بار اعتراضات اخیر است.

نکته سوم: تفاوت ماهیت حق بر اعتراض با حق بر تعیین سرنوشت

اما نکته سوم و مهم دیگری که باید در مورد اعتراضات اخیر در نظر داشت اینکه بنا به تعبیر دیگری می توان گفت آنچه در روزهای اخیر در ایران اتفاق افتاد استفاده از حق اعتراض در چارچوب یک نظام سیاسی نبود که تلاش برای تسلط بر حق سرنوشت از جانب مردم بود که در روزهای بعدی تظاهرات از اعتراض به قیمت بنزین فراتر رفت و مطالبات سیاسی اجتماعی^۱ بسیار بزرگ تری را شامل شد.

به عبارت بهتر، برای داشتن تحلیل حقوقی جامع از این اعتراضات باید ماهیت آن را خوب شناخت چراکه بنا بر گفته بسیاری از تحلیلگران و همچنین مقامات رسمی حکومت ایران این اعتراضات صرفاً اعتراض به یک تصمیم حکومتی نبود که اساس حاکمیت را نشانه گرفته بود و به عبارت بهتر تلاشی برای تغییر ساختار حکومت با توسل به نیروی فیزیکی از جانب مردم یا به تعبیر سیاسی آن، تلاش برای یک انقلاب یا اصطلاح رایج آن براندازی بود.

سوال مهم در این زمینه این است که این نوع از اعتراض آیا قانونی است؟ و اساساً حق اعتراض شامل حق استفاده از تجمعات برای ایجاد تغییرات در ماهیت حقوقی سیاسی یک حکومت نیز می شود؟ برای پاسخ به این سوال باید کمی در چارچوب حقوقی سیاسی جمهوری اسلامی دقیق تر شد. اساساً کلیت قانون اساسی جمهوری اسلامی، نهاد ولایت مطلقه فقیه، نظارت استصوابی شورای نگهبان و رسمیت مذهب شیعه در آن، از چرخش مسالمت آمیز قدرت میان

1. <https://www.dw.com/fa-ir/بحران-نظام-و-اعتراضها-در-ایران-به-کجا-ا-51286737>

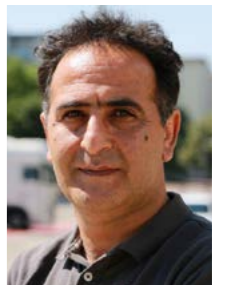
مردم و نمایندگان آنها جلوگیری کرده است. چند دهه است که شورای نگهبان با رد صلاحیت نمایندگان بخش اعظمی از مردم، قدرت را تنها در بین بخش کوچکی از مردم به چرخش در آورده است و این مساله باعث تضییع حقوق بنیادین بشری بخش اعظمی از مردم ایران شده است. تظاهرات مسالمت آمیز برای سالیان زیاد سرکوب شده و روند اصلاحات در قانون اساسی جمهوری اسلامی به دلیل عدم رضایت رهبر جمهوری اسلامی به برگزاری referendum برای تغییر قانون اساسی، با شکست مواجه شده است. در این بین و در روند تظاهرات سراسری اخیر، مردم که از روند تغییر قانون اساسی از مجاری قانونی آن ناامید شدند سعی کردند با تضعیف قوه قهریه حکومت، تغییرات مد نظر خود را از راه بروز و ظهور اعتراضات خیابانی تا تغییر قانون اساسی پیگیری کنند.

اما آنچه در این میان از منظر حقوقی مهم است ذکر این نکته است که جمهوری اسلامی با نقض گسترده حقوق بشر در سرکوب مردم، عدم توانایی دولت در ایفای مسئولیت خود در تامین معیشت مردم همانطور که در اصل سوم قانون اساسی ذکر شده و مهم تر از همه با سلب قدرت از آحاد مختلف مردم به نفع طبقه کوچکی از شهروندان، دیگر حکومتی منبعث از اراده و رضایت اکثریت مردم نیست و این مساله از منظر حقوقی مشروعیت حکومت را زیر سوال برده است.

بنابراین آنچه در مورد شناسایی حق اعتراض در حکومتی با چنین ویژگی هایی اهمیت دارد ذکر این مسئله است که بنا بر اصول متعدد حقوق بین الملل مردم حق دارند با برگزاری تجمعات و اعتراضات، علاوه بر اعتراض به تصمیمات ساده و پیش پا افتاده دولت یا مجلس، اعتراضات خود را متوجه مسائل اساسی تری کنند و حتی قدرت را از حکومتی که مشروعیت قانونی خود را در میان آنان از دست داده و صرفاً با اعمال زور فیزیکی (بدون داشتن مشروعیت به معنی خواست مردم در اطاعت از فرامین حکومت) به حکومت خود ادامه می دهد، سلب کنند و با طراحی سازوکار قانونی جدید و تقریر قانون اساسی دلخواه و منطبق با آرمان های خود، حکومتی برگرفته از قدرت مردم را از نو تاسیس نمایند.

لذا در این مسیر هر گونه قتل عام، شکنجه، بازداشت و سرکوب گسترده برای بازداشتن آنها از حق خود بر تعیین سرنوشت شان امری مذموم و بر اساس حقوق بین الملل، مصداق جنایت علیه بشریت خواهد بود.

حق اعتراض و اصل آزادی



علی‌اصغر فریدی

مصلحت هر حکومت و دولتی ایجاب می‌کند که شهروندان آن کشور بتوانند نظرات و اعتراضاتشان را در مورد مسائل و موضوعات مختلف مطرح کنند. برگزاری اعتراض و تجمعات اعتراضی می‌تواند مسئولان را از تصمیم‌هایی که از نظر بخشی از جامعه در تضاد با منافع جامعه است، منصرف کند. از طرفی، اصل آزادی اجتماعات به عنوان یک حق اساسی از حقوق بنیادین بشر است که در قوانین بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. در جمهوری اسلامی نیز بنا بر اصل ۲۷ قانون اساسی، حق اعتراض و تجمعات اعتراضی به رسمیت شناخته شده، اما در طول چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، این اصل اجرا نشده و معترضان نتوانسته‌اند آزادانه و در پناه قانون خواسته‌های خود را بیان کنند. مجله حقوق ما در باره چرایی این موضوع با نیره انصاری، حقوق‌دان، نویسنده، پژوهشگر و کوشنده حقوق بشر گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

آیا حق اعتراض در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده و به چه معناست؟ به نظر شما قوانین موجود در جمهوری اسلامی چگونه باید اصلاح شوند تا حق اعتراض و تجمع شهروندان به رسمیت شمرده شود؟

اعتراض مدنی به تصمیمات حاکمان امری پذیرفته شده در



بیشتر کشورهای دنیا است. قرار نیست گروه معدودی تصمیم بگیرند و هیچ نگاه انتقادی به این تصمیمات هم وجود نداشته باشد. مردم با نگاه‌ها و تحلیل‌های مختلف این حق را دارند که نسبت به تصمیمات مسوولین خود انتقاد کنند و یا حتی اعتراض خود را بیان کنند. اما باید ببینیم بستری که باید برای بیان این اعتراض وجود داشته باشد چیست یا به بیان مسوولین، بستر قانونی بیان اعتراضات کجاست؟ به موجب اصل ۲۶ قانون اساسی، احزاب و گروه‌ها آزادند و اصل ۲۷ تصریح می‌دارد هرگونه تجمع و راه‌پیمایی آزاد است. بنابراین قانوناً این موضوع مشکلی ندارد و این محدودیت‌های اعمال شده بر شهروندان، خلاف قانون اساسی است. اصل ۲۷ قانون اساسی اجازه داده است که هرگونه راه‌پیمایی، به شرطی که با سلاح و مخل مبانی اسلامی نباشد آزاد است. این در حالی است که تمام راه‌ها را بسته‌اند. آن هم با توجه به نص اصل ۲۷ قانونی اساسی، اگرچه به هر شکل این چند ساله این اجازه را به مردم نداده‌اند و هر اعتراضی را تبدیل به تقابل کرده‌اند.

در حقیقت همین قانون موجب شد وضع به اینجا برسد. همه این تجمعات در آغاز جنبه انتقادی دارند و اگر طرف مقابل نیرو نیابد بالطبع کار سخت نمی‌شود. از این بیش، مکانی وجود ندارد که مردم در آنجا حرف خود را بزنند و اعتراض کنند. حق اعتراض حق طبیعی مردم است و [علی] خامنه‌ای نیز گفت که مردم از طریق قانونی اعتراض کنند! از دیگر فراز، افراد جامعه هم گروه‌های مختلفی هستند و هنگامی که موضوعی پیش می‌آید باید نقد و گفت‌وگو شود. وقتی همه راه‌ها بسته می‌شود، افراد جامعه رودرروی همه قرار می‌گیرند و زخمی بر پیکر جامعه زده می‌شود که به این صورت، تاریخ مانند رخدادهای آبان ۹۸، دی ماه ۹۶ تیرماه ۷۸ و سال ۸۸ ثبت و ماندگار خواهد شد.

همچنین به استناد قانون احزاب، به ویژه ماده ۱۰ هر نوع تجمع را منوط به اجازه وزارت کشور کرده است که آن نیز خلاف قانون اساسی است. محدودیتی که قانون احزاب ایجاد کرده، موجب این رخدادها شده است و این در حالی است که طی ۲۰ سال گذشته وزارت کشور یک نمونه اجازه تجمع گروه یا سازمانی برای برگزاری تجمع صادر نکرده است.

از دیگر سو، می‌گویند امکان حفظ امنیت توسط نیروهای انتظامی وجود ندارد و به همین جهت مقاومت می‌شود. حال آنکه بر اساس قانون وظیفه اساسی نیروهای انتظامی برقراری و حفظ نظم و امنیت جامعه بوده و به طریق اولی می‌تواند

امنیت در زدو خورد و یا تخریب را برقرار نماید. دولت که ناتوان نیست! هنگامی که در شرایط زدو خورد دولت می‌تواند کنترل کند، چطور در راه‌پیمایی نمی‌تواند کنترل کند؟! نوع نگاهی که اکنون به مردم و بازداشت‌ها می‌شود نگاهی مجرمانه است و ما نمی‌دانیم بازداشتی‌ها را کجا می‌برند ولی متأسفانه فعلاً رویه این است.

بر همین اساس استدلال دیوان عدالت اداری در هر دو مورد نسبت به اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی استدلال حقوقی نبود و در واقع استدلال هیات عمومی دیوان عدالت اداری وجهه سیاسی‌اش غالب بود بر وجهه حقوقی آن. وجهه حقوقی این مسئله قانون اساسی است که میثاق عالی است و قدرت نهادها مختلف نشأت گرفته از قانون اساسی است، همان قانون به شهروندان این جامعه اجازه اجتماع داده است، هر نهاد و مرجعی که این اصل قانون اساسی را محدود کند، اصل قانونی را نادیده گرفته است حال آنکه همه اصول قانون اساسی از اعتبار برابر برخوردارند.

با توجه به اینکه اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، تجمعات بدون سلاح را منوط به اینکه مخل مبانی اسلام نباشد، تضمین کرده، اما در طول این چهار دهه نیروهای امنیتی و انتظامی، هر تجمع و اعتراضی، حتی تجمعات صنفی را هم سرکوب کرده است. دلیل این امر چیست و از لحاظ قانونی چه توجیهی دارد؟

با توجه به اینکه صراحت قانون اساسی در به رسمیت شناختن کنش‌های اعتراضی، طی چهاردهمی گذشته این قبیل کنش‌ها عملاً و توسط نظام حاکم به رسمیت شناخته نشده است. یکی از مهمترین دلایل آن فرهنگ تحزب است. در کشور ما تاکنون احزاب سیاسی توسط رژیم اسلامی فاقد جایگاه حقوقی و سیاسی هستند. اگر تحزب در ایران به موجب قانون نهادینه شده بود، اعتراض‌ها و ناراضی‌ها از کانال و وسیله احزاب به اطلاع نظام می‌رسید. در حقیقت احزاب معترض به موجب قانون از وزارت کشور مجوز برپایی راه‌پیمایی دریافت می‌کردند و وزارت مورد نظر نیز مجوز صادر می‌نمود و از دیگر فراز دستگاه‌های امنیتی و انتظامی نیز امنیت راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات را تأمین می‌کردند. بنابراین «نهادینه شدن احزاب» در روند و کیفیت اعتراضات و تجمعات نقش بسزایی به حیث حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند.

افزون بر این، فاصله ساختارهای موجود از یکدیگر بسیار است به این معنا که ساختار انتخابات با ساختار احزاب کاملاً

- حق آزادی و امنیت شخصی: هیچ کس را نمی توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. هیچ کس را نمی توان از آزادی خود محروم کرد مگر به دلایل و بر طبق آئین دادرسی که توسط قانون تاسیس شده باشد.

بدین اساس، مدیریت حقوقی می تواند پیش از وقوع رفتارهای غیرقانونی مقدم باشد. با تجویز قانون اساسی اصل بر این است که برگزاری اجتماعات عمومی و راهپیمایی ها برای اعتراض، حق شهروندان و قانونی است، اعم از اینکه خطاب اعتراض دولت داخلی باشد یا دول خارجی و مخاطب خواه ایرانی باشد یا غیر ایرانی، بنابراین مراجع مربوطه، به ویژه وزارت کشور و نهادهای ذیل آن «موظف» به اعطای مجوز هستند. مگر اینکه برای عدم تجویز خود دلیلی حقوقی و محکمه پسند را ارائه نمایند که مغایر قانون اساسی نبوده و عدم اعطای مجوز، موافق قوانین عادی باشد. و این در حالی است که بیش از ۲۰ سال است که وزارت کشور هیچگونه مجوزی برای تشکیل اجتماعات و اعتراض های مسالمت آمیز صادر نکرده است.

از این پیش، مدیریت اعتراض های دسته جمعی از مرحله تجویز توسط مراجع صالحه تا مرحله کنترل نحوه برگزاری اعتراض، همه و همه در راستای پیش گیری از وقوع جرم در حین برگزاری صورت می گیرد. اساساً حفظ امنیت داخلی در مرحله پیش از وقوع جرم عمدتاً بر عهده وزارت کشور بوده و قوای قهرآمیز یا ضابطین دادگستری «حق مداخله» نخواهند داشت.

در بخشی از اصل نهم قانون اساسی آمده است که در صورت حفظ شرایط لازم در راهپیمایی ها و تجمعات اعتراضی، هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. با این حال این اصل از قانون اساسی هیچ گاه در طول این سالیان اجرا نشده، به نظر شما دلیل این مساله چه می تواند باشد؟

اگرچه به موجب اصل ۹ قانون اساسی، نه تنها تعارضی میان مفاهیم آزادی و استقلال، وحدت و تمامیت ارضی وجود ندارد، بل، آن ها از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و وظیفه دولت و ملت حفظ نگهداری و حمایت از آنهاست. اما بحث اساسی در این است که چنانچه در شرایط خاص و ویژه ای جمع بین آزادی و سایر عناصر یاد شده در اصل نهم فراهم نیاید، یا در صورت تراحم بین آن ها، تفوق و برتری با کدام است؟ برخی حقوق دانان این مفاهیم را هم عرض با یکدیگر دانسته



حق اعتراض منظور شده به رسمیت شناخته و به مرحله اجرا در آورند. این حقوق از جمله عبارتند از الف) حقوقی که برای تحقق تظاهرات ضروری است، به ویژه:

- حق آزادی بیان: آزادی جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و افکار از هر نوع، فارغ از مرزبندی ها و به هر صورت، شفاهی، کتبی یا چاپی، در قالب هنر، و یا از طریق رسانه ها به انتخاب خود شخص.

- حق آزادی تجمع: آزادی برای تجمع اختیاری در یک فضا برای یک هدف مطرح شده مشترک.

- حق آزادی تشکل: آزادی برای ارتباط با دیگران و از جمله، تشکیل و پیوستن به اتحادیه های کارگری برای دفاع از منافع فردی و جمعی.

ب) حقوقی که غالباً در جریان سرکوب تظاهرات نقض می شوند، به ویژه

- حق زندگی: هیچ کس را نمی توان خودسرانه از زندگی خود محروم کرد، حق آزادی از شکنجه و رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز.

اجتماعات، به رسمیت شناخته شده است.

افزون بر موارد یاد شده بر مبنای اصل ۲: تعهدات حکومت در باره حق اعتراض، حکومت ها وظیفه دارند: الف) حق اعتراض را محترم بشمارند: آن ها، جز در حدی که قوانین بین المللی حقوق بشر مجاز دانسته، نباید از حق اعتراض جلوگیری کرده، مانع شوند و یا آن را محدود کنند.

ب) از حق اعتراض حمایت کنند: آنها باید برای حمایت از کسانی که می خواهند از حق خود به اعتراض استفاده کنند گام های لازم را بردارند. این امر از جمله، اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از تعرض توسط اشخاص ثالث را در بر می گیرد.

ج) حق اعتراض را کاملاً تأمین کنند: آنها باید محیط مناسبی را برای استفاده از حق اعتراض ایجاد کنند. این امر از جمله، اتخاذ تدابیر مناسب و لازم برای جبران تخلف ها را در بر می گیرد.

د) در قانون اساسی خود (و یا نظایر آنها) و در قوانین داخلی، حکومت ها باید بر طبق قوانین بین المللی حقوق بشر، قوانین تفکیک ناپذیر، به هم وابسته و پیوسته حقوق بشر را که در

ناسازگار است. ساختار انتخاباتی، غیرحزبی، کهنه و سنتی است و اساساً با استانداردهای جهانی یعنی قوانی و اسناد بین المللی و نیز حاکمیت دموکراتیک همخوانی و سازگاری ندارد.

در نظام انتخاباتی اسلامی احزاب فاقد جایگاه و اعتبارند. فارغ از اهمیت تحزب در کانالیزه کردن اعتراض ها مساله مهم دیگر نوع نگاه و برخورد با معترضان و اعتراض کنندگان، نگاهی مجرمانه است.

بدین اعتبار انسداد دریچه اعتراض راه حل نیست، بل، عارضه است که بر پیکر جامعه وارد می گردد. هیچ نظامی با محکوم کردن اعتراض و اعتراض کنندگان و مسدود نمودن دریچه اعتراض و انتقاد به فریبهی و توسعه دست نخواهد یافت.

یکی از شرایط تجمع و راهپیمایی و اعتراض، اخذ مجوز از مراجع ذی صلاح، یک هفته قبل از گردهمایی است، آیا چنین شرطی با حقوق بین المللی همخوانی دارد؟

آزادی اجتماعات به عنوان یک «حق» عمری فراتر از دویست سال داشته و اگرچه به صراحت در قانون شهروندی فرانسه در سال ۱۷۷۹ گنجانده نشده، اما دو سال پس از آن در ۱۷۸۱ در نخستین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده در خصوص آزادی قلم و آزادی بیان آمده است.

همه شش کشور که پیش از مائه بیستم قانون اساسی داشته اند (آرژانتین، بلژیک، نروژ، لوکزامبورگ، سوئیس و آمریکا) در قانون اساسی خود آزادی اجتماعات را به رسمیت شناخته اند.

در اسناد جهانی، حق تشکیل اجتماعات به روشنی پیش بینی شده و به موجب ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸ «هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز را تشکیل دهد. هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی نمود.»

همچنین ماده ۲۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶: «حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز به رسمیت شناخته می شود.» اعمال این حق نمی تواند تابع هیچ گونه محدودیتی باشد جز آنچه در قانون مقرر گشته و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد. این حق در اصل هفتم اصلاحیه ۱۷۹۱ ایالات متحده آمریکا، به عنوان نخستین منشور قانونی پیش بینی کننده حق برگزاری



و به استناد اصل یاد شده آن‌ها را غیرقابل تفکیک و عده‌ای دیگر نیز در صورت تعارض و تراحم، استقلال و تمامیت ارضی کشور را برتر و مقدم بر آزادی می‌دانند، و به دیگر سخن به زعم آنان باید استقلال و تمامیت ارضی حفظ شود تا کشور باقی بماند و پس از آن می‌توان آزادی و تأمین آنرا خواستار شد. اما به نظر می‌رسد که با توجه به تعریف «اصل آزادی» به عنوان یکی از اصول بنیادین دموکراسی و حق طبیعی بشر توسط حکما و نظریه‌پردازان حقوق بعمل آمده؛ استقلال و وحدت و تمامیت ارضی هم‌وزن با اصل «آزادی» نیستند، زیرا این مفاهیم بایستی در همه حال در خدمت بشریت جهت تأمین حقوق طبیعی و فطری انسان‌ها باشد.

با توجه به اینکه مقدمه قانون اساسی حکومت اسلامی در ایران سرشار از فرازها و عبارتهایی است در تأیید و ستایش «آزادی» برای نمونه: در مقدمه آمده است این قانون تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری... باشد» و یا در بند ۶ اصل دوم؛ یکی از پایه‌های نظام اسلامی را «کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او...» قرار می‌دهد.

بند ۶ اصل سوم: «محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی و نیز بند ۷ همین اصل: «تأمین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» را در مقام بیان هدف‌های دولت و تکلیف آن و به نوعی «اصل آزادی» را که از بند ۶ اصل دوم استخراج شده مورد تأکید قرار می‌دهد. به هر روی بنابر آنچه پیش گفته؛ با مطمح نظر داشتن مفهوم اصل آزادی می‌توان بیان داشت که استقلال و تمامیت ارضی و وحدت بایستی در پرتو «اصل آزادی» تفسیر گردد و در جستجوی موانع آزادی هر جا که اختلاف و تردیدی در حدود تکالیف اشخاص یا «اختیارات گسترده» مقام‌های حکومت اسلامی و یا اجرای اصول دیگر ایجاد شود باید آنرا به سود «اصل آزادی» که بنیادین‌ترین حق بشری است تفسیر نمود. از این بیش رعایت و تضمین حقوق و آزادی‌های اجتماعی که از حقوق مدنی شهروندان است به نوعی موجبات تقویت و انسجام وحدت ملی و استقلال و تمامیت ارضی کشور را در پی خواهد داشت.

به نظر شما از لحاظ قانونی، چه عوامل و موانعی بر سر راه برخورداری از حق آزادی اعتراض مردم و گروه‌های مختلف، در ایران وجود دارد؟

حکومت اسلامی در ایران بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر به ویژه منشور بین‌المللی حقوق بشر (اعلامیه

جهانی حقوق بشر، میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی) را امضا نموده و خود را نسبت به موازین آنها متعهد نموده و می‌بایست قوانین داخلی خود را براساس آنها تنظیم و هماهنگ کند و از اقدام‌ها و پیشرفت‌های حقوق بشری خود به نهادهای بین‌المللی حقوق بشر مانند کمیته حقوق بشر و کمیته حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گزارش دهد.

به هر صورت مشکل از آنجا ناشی می‌شود که بین برخی از مقررات نظام بین‌المللی حقوق بشر و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، تفاوت و مغایرتی وجود دارد که عامل اصلی محکومیت ایران در مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر است.

بدین ترتیب که از یک طرف دولت و نظام اسلامی ایران با رأی ملت ایران تشکیل شد و حکومتی را بر اساس موازین اسلامی در قانون اساسی مصوب نمود که باید کلیه قوانین خود را به موجب اصل ۴ قانون اساسی در انطباق با موازین اسلامی و قانون اساسی تصویب و اجرا نماید و ارگانی تحت عنوان شورای نگهبان مسئول این انطباق می‌باشد. از دیگر سو، دولت اسلامی بر اساس اصل دوام ملت‌ها در حقوق بین‌الملل با وجود تغییر حکومت، از لحاظ موازین بین‌المللی ادامه دهنده

شخصیت حقوقی دولت ایران است که در زمان رژیم گذشته بدون قید و شرط منشور بین‌المللی حقوق بشر بویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضاء و تصویب کرده و بر اجرای مقررات آن تعهد دارد. چون به هنگام تصویب، اعلام تحفظ نکرده، دیگر نمی‌توانند تعهد خود را مشروط و مقید نمایند.

بر این اساس پذیرش این اسناد و مفاد میثاق‌ها در زمره تعهدات حکومت اسلامی در صحنه بین‌المللی محسوب و حتی به اعتباری بر قوانین عادی داخلی نیز مقدم بوده و جنبه الزام آور یافته است. اکنون مشخص شده است که بین بعضی مواد قانون اساسی و قوانین عادی با بعضی مواد منشور بین‌المللی حقوق بشر تضاد و تعارض وجود دارد. این تضاد و تعارض که به ویژه با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چشمگیر است، موجب شده‌اند تا ایران به‌رغم آنکه رژیم پیشین بدون قید و شرط به میثاق پیوسته است، به عنوان یک نظام مبتنی بر اصول و اندیشه‌های اسلامی به صورت مشروط با میثاق یاد شده برخورد کند!

در واقع ایران دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تا آنجا می‌پذیرد که تضادی با اصول اساسی و پذیرفته شده

آن کشور مبتنی بر معیارهای اسلامی است، نداشته باشند. به بیان دیگر از نظر کلی و به صورت غیر اعلام شده نظام اسلامی نسبت به این میثاق‌ها برای خود قید و شرطی قائل است که این قید و شرط نوعی پذیرش مشروط ذهنی ایران را برای کارشناسان کمیته تداعی می‌کند و موجب بروز مشکلاتی برای ایران در مجامع بین‌المللی حقوق بشر می‌شود به طوری که پس از پیروزی انقلاب همواره شاهد صدور قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری به ویژه کمیسیون حقوقی بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد در محکومیت ایران به جهت نقض حقوق بشر هستیم. ضمن آنکه گزارش‌های سالانه وزارت امور خارجه آمریکا و بیانیه کشورهای اروپایی در قالب اتحادیه اروپا نیز شاهد محکومیت ایران به خاطر نقض حقوق بشری هستیم.

اهمیت اساسی حقوق بشر در جهان امروز ایجاب می‌کند که بر پایه پرهیز از اعمال ملاک‌های دوگانه و تبعیض‌آمیز و با در نظر گرفتن مبانی فرهنگی، اخلاقی، نظام‌های حقوقی و قانونی ملت‌ها و کشورها نسبت به گسترش و تعمیق آن اهتمام شود. استفاده ابزاری از موضوع حقوق بشر و دستاویز قرار دادن آن برای اعمال مقاصد سیاسی، نمی‌تواند در جهان امروز با خردورزی و عقلانیت جمعی سازگار باشد.

هر تجمع مردمی، برای این حکومت، بحران است

علی‌اصغر فریدی

علاوه بر قانون اساسی ایران که تظاهرات و تجمع‌های اعتراضی را به رسمیت شناخته است، در بند دال منشور حقوق شهروندی دولت حسن روحانی که در آذرماه ۱۳۹۵ منتشر شده، در ماده ۴۶ آمده است: «حق شهروندان است که آزادانه و با رعایت قانون نسبت به تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و شرکت در آن‌ها اقدام کنند و از بی‌طرفی دستگاه‌های مسئول و حفاظت از امنیت اجتماعات برخوردار شوند.»

باتوجه به تاکید قانون اساسی بر حق تظاهرات و تجمع اعتراضی، در طول چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی از اجرای این اصل طفره رفته و نه تنها از صور مجوز برای تجمع اعتراضی خودداری کرده بلکه با شدیدترین شیوه ممکن با معترضان برخورد کرده است.

در همین رابطه مجله حقوق ما با پرستو فاطمی، کارشناس ارشد حقوق بشر، گفت‌وگویی کرده که مشروح آن در ذیل آمده است.

آیا حق اعتراض در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده و به چه معناست؟ به نظر شما قوانین موجود در جمهوری اسلامی چگونه باید اصلاح شوند تا حق اعتراض و تجمع شهروندان به رسمیت شمرده شود؟

بله! در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بنابه اصل ۲۷ این حق در ارتباط با برگزاری تجمع بدون حمل سلاح و مخل مسائل امنیتی کشور و اسلام نباشد، به رسمیت شناخته شده، و قاعدتا دولت باید آن را بپذیرد و به آن احترام بگذارد، در این رابطه قانون وجود دارد اما در مورد نحوه اجرایی شدن آن و مشکلاتی که تا کنون در این زمینه وجود داشته، مبحث دیگری است.

با توجه به اینکه اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، تجمعات

بدون سلاح را منوط به اینکه مخل مبانی اسلام نباشد، تضمین کرده، اما در طول این چهار دهه نیروهای امنیتی و انتظامی، هر تجمع و اعتراضی، حتی تجمعات صنفی را هم سرکوب کرده است. دلیل این امر چیست و از لحاظ قانونی چه توجیهی دارد؟

ببینید! ما در ایران، زیر سایه یک سیستم کاملا دیکتاتوری زندگی می‌کنیم. مردم ایران تحت حاکمیت سیستمی هستند که تمامی قدرت در سیطره و اختیار یک فرد یعنی رهبر جمهوری اسلامی و جریان‌های نزدی به او قرار گرفته است و این قدرت تفکیک نشده و قوه‌ها به صورت مستقل عمل نمی‌کنند.

در همین راستا، خیلی از مسائلی که باید در یک سیستم دموکراتیک و حتی جمهوریت وجود داشته باشد، وجود ندارد. سال‌ها با خفه کردن صدای مردم، سرکوب، شکنجه، بازداشت‌های خودسرانه و اعدام و تمامی مسایل دیگر سعی کرده‌اند که هر حرکت و هر جنبشی، از حرکت‌های کارگری تا تجمع‌های کوچک هم ممانعت کند و از آن وحشت دارد. حتی یک فستیوال موسیقی یا یک کنسرت نمی‌تواند به راحتی برگزار شود، هر جایی که مردم تجمعی داشته باشند، برای حکومت بحران است. چون می‌دانند که محبوبیتی برای مردم ندارند و رژیمی طرد شده است، بنابراین از هر جریان فکری که بخواهد در مردم را در کنار هم بدهد، باعث ترس و کابوس حاکمیت می‌شود و از آن جلوگیری می‌کند.

یکی از شرایط تجمع و راهپیمایی و اعتراض، اخذ مجوز از مراجع ذی‌صلاح، یک هفته قبل از گردهمایی است، آیا چنین شرطی با حقوق بین‌المللی همخوانی دارد؟

بله! راجع به اخذ مجوز صحبت شده و در قانون اساسی آمده است که بر اساس قوانین جاری کشور، یک سری محدودیت‌هایی برای اجرا شدن به وجود بیاید که آن قوانین جاری در واقع از سوی



مجلس تصویب می‌شود، مانند قوانین مدنی، مثل آئین دادرسی، مثل قانون جزا و غیره و در آن قوانین جاری هم جایی اشاره نشده که حقی یا قانونی بخواهد اصل ۲۷ را محدود بکند و یا بتواند این اجازه را از مردم بگیرد که قانونا نتوانند تجمع داشته باشند و در واقع تلقی‌اش این است که هر کسی بدون سلاح می‌تواند اعتراض کند و می‌تواند تک تجمع اعتراضی داشته باشد و قانونا باید پذیرفته بشود.

در رابطه با این موضوع که باید از یک هفته قبل گردهمایی مجوز اخذ شود، این با قوانین و حقوق بین‌الملل همخوانی دارد، اما تعارضاتی هست که میان قانون و مرحله اجرایی شدن آن در ایران وجود دارد. با توجه به اینکه سیستم‌ها مستقل نیستند، عملکردهایشان شفاف نیست، و خلاءهای قانونی برای خود درست کرده‌اند که هر بار هر نحوه رفتاری را که بخواهند اجرایی کنند.

در جامعه‌ای مثل ایران که از لحاظ سیاسی جامعه باثباتی نیست و بحران‌های متعددی را داشته و دارد و می‌توان گفت جامعه‌ای است که هیجانات و نوسانات زیادی دارد، شاید نیاز دارد که در چنین بحران‌هایی، مجوزها حتی باید سریعتر صادر بشود، و پلیس هم باید چنان آموزش دیده باشد که با کمترین خشونت و بدون ریختن خون هیچ کسی با این اعتراض‌ها برخورد نکند. ولی در این اتفاقات اخیر، ما ویدیوهایی را می‌بینیم که وحشتناک و غیرقابل پذیرش است.

در بخشی از اصل نهم قانون اساسی آمده است که در صورت

حفظ شرایط لازم در راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی، هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. با این حال این اصل از قانون اساسی هیچ‌گاه در طول این سالیان اجرا نشده، به نظر شما دلیل این مساله چه می‌تواند باشد؟

برای اجرای هر قانونی در همه کشورها، معمولا یک سری موارد ذکر می‌شود، یک قانونی نوشته می‌شود ولی مراحل اجرایی آن به صورت پروتکل‌های اضافه‌تر بعدا مطرح می‌شود، که مثلا در برای این تجمع باید برای مجوز در تهران از وزارت کشور و در استان‌ها از استانداری‌ها و فرمانداری‌ها تقاضا بشود، در آن صورت اطلاق اصل ۲۷ قابل اجرا است و باید وزیر کشور و آن وزارتخانه بتواند بدون هیچ مسئله‌ای و بدون این بهانه که مثلا کشور در وضعیت امنیتی است و غیره، این مجوز را صادر بکند.

ولی یک مسئله‌ای وجود دارد، ما اینجا در اروپا هم این چند مدت که تظاهرات برگزار می‌کردیم و یک حرکت اعتراضی داشتیم، باید ثبت بشود که بتوانیم به قوانین فعلی این کشور احترام گذاشته بشود و بتوانیم در آنجا حضور داشته باشیم. اما اینجا پلیس برای حمایت از تظاهرات کنندگان و تجمع‌ها حضور دارد و حمایت می‌کند.

در واقع اینجا در یک شرایط دموکراتیک اشخاص می‌توانند اعتراض‌های خود را سازمان‌دهی در یک فضای آزاد و بیان کنند. همچنین در اینجا به خاطر یک شرایط خاص و یا موقعیت‌های خیلی حساس، صدور مجوزی که به چند روز زمان نیاز دارد می‌تواند در بازه زمانی کوتاه‌تری هم صادر بشود.

به نظر شما از لحاظ قانونی، چه عوامل و موانعی بر سر راه برخورداری از حق آزادی اعتراض مردم و گروه‌های مختلف، در ایران وجود دارد؟

به نظر من کلیت این نظام دچار بحران اساسی است، حکومتی که قرار بود فساد را از میان بردارد و تمرکز قدرت را از سیستم پادشاهی که حاکم بود خارج بکند و به یک تفکیک قوا و قدرت غیرمتمرکز برسد، ولی متاسفانه در طی سال‌ها شاهد بودیم که چیزی عوض نشد و حتی بعد از مرگ خمینی در بازنویسی قانون اساسی نقش ولی فقیه را مطلق کرد و ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی گنجانده شد و تمرکز قدرت را به صورت مشخص برای این شخص در نظر گرفتند.

در سیستمی که عدم استقلال قوه‌ها وجود دارد، سیستم دادرسی غیرمستقل است و ... حکومتی که کاملا در فساد غرق شده، از فساد اقتصادی گرفته تا فساد روابط و قدرت، جایی و چشم‌اندازی برای حل کردن مشکلات وجود ندارد و کلیت این نظام زیر سوال است.

حکومت حق اعتراض را برای مردم به رسمیت نمی‌شناسد

علی‌اصغر فریدی

حق اعتراض و تجمع که در قوانین بسیاری از کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده، از جمله حقوق بدیهی انسان‌هاست. هر انسانی در جامعه دارای حق و حقوقی است که اگر این حق توسط گروهی دیگر از انسان‌ها و یا دولت‌ها مورد تعرض قرار گرفت و یا پایمال شد، بتوانند از طریق اعتراض و تجمع، از پایمال شدن حقوق خود جلوگیری کنند.

برخورداری آحاد جامعه از حق اعتراض و آزادی اجتماعات، از جمله موضوعاتی است که علاوه بر اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید موجد قرار گرفته، در اسناد و کمسیون‌های حقوق بشری بین‌المللی هم که ایران به آن پیوسته، مورد تأکید قرار گرفته است.

علیرغم اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر حق اعتراض و آزادی تجمعات تأکید شده و حتی در اصل نهم، تصریح می‌کند که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. اما در طول چهار دهه حکومت اسلامی در ایران، این اصل از قانون اساسی هیچ‌گاه اجرا نشده و دولت و دستگاه‌های حکومتی، همیشه از معترضین به عنوان آشوبگر و وابسته به بیگانگان نام برده‌اند. مجله حقوق ما در همین زمینه با آزاده پورزند، پژوهشگر حقوق بشر و مدیر بنیاد سیامک پورزند، گفت‌وگو کرده است. مشروح این مصاحبه را در زیر می‌خوانید.

آیا حق اعتراض در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده و به چه معناست؟ به نظر شما قوانین موجود در جمهوری اسلامی چگونه باید اصلاح شوند تا حق

اعتراض و تجمع شهروندان به رسمیت شمرده شود؟
بله اما به روال معمول اکثر قوانین جمهوری اسلامی با شرط و شروط. به اصل ۲۷ قانون اساسی نگاه کنید: «تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

این اصل و دیگر اصول قانون اساسی را نهادی به نام «شورای نگهبان» تفسیر می‌کند که ترکیبی است از اعضای که آنها را مستقیم و غیرمستقیم ولی فقیه منصوب می‌کند. این نهاد در ماهیت پاسخگو نیست و از استبداد دینی در تئوری پاسداری می‌کند. به این معنا که قانون اساسی به شورای نگهبان حق داده تا به صورت انحصاری قانون اساسی و مبانی اسلامی را تفسیر و تعریف کند و در برابر نهادی هم پاسخگو نیست. به اصل ۹۸ قانون اساسی نگاه کنید:

«تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.»
بنابراین راهکار این است که «شورای نگهبان» از ساختار حقوقی جمهوری اسلامی حذف بشود که به مفهوم تغییر ساختار سیاسی است و با این وصف و از آن جا که بیش از دو دهه تلاش برای اصلاح قوانین تنها توانسته به پیروزی‌های گاه و گاه و نسبی و کوچک و پرهزینه دست یابد، جای امیدی برای این نوع از اصلاحات حقیقی ساختاری نیست.

با توجه به اینکه اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، تجمعات بدون سلاح را منوط به اینکه مخل مبانی اسلام نباشد، تضمین کرده، اما در طول این چهار دهه نیروهای امنیتی و انتظامی، هر تجمع و اعتراضی، حتی تجمعات صنفی را هم



علت عمده، در به خشونت کشیدن اجتماعات و سپس سرکوب وحشیانه، ترس فزاینده‌ی جمهوری اسلامی از قدرت مردم است

سرکوب کرده است. دلیل این امر چیست و از لحاظ قانونی چه توجیهی دارد؟

پاسخ به سوال اول این پرسش را هم در بر می‌گیرد. سرکوب اجتماعات اعتراضی مدنی، شاید توجیه قانونی نداشته باشد، ولی توجیه تفسیری دارد. حکومت اساساً برای مردم حق اعتراض را به رسمیت نمی‌شناسد و به اصل ۲۷ هم حتی با وجود زبان حداقلی و شرطی آن اعتنا نمی‌شود. نهاد شورای نگهبان پشتیبان نیروهای امنیتی و خشونت است. لذا هرگز اعلام نکرده فلان اعتراض که مطابق مفاد اصل ۲۷ بوده و با خشونت سرکوب شده، مصداق ضدیت با قانون اساسی از سوی پلیس و امنیتی‌ها بوده است. برای مثال راهپیمایی خاموش سه میلیون نفر در تهران سال ۱۳۸۸ چرا مورد حمله و خشونت قرار گرفت؟ چه کسانی پاسخگو شدند؟ شورای نگهبان چگونه با تفسیر عادلانه از اصل ۲۷ شاکی آن همه خشونت شد؟

توجه کنید که مبنای قانونی برای اجتماعات اعتراضی مدنی یک ضرورت است و ضمانت اجرا برای آن ضرورتی دیگر. این ضرورت

دوم در دسترس ایرانیان نیست.

یکی از شرایط تجمع و راهپیمایی و اعتراض، اخذ مجوز از مراجع ذی‌صلاح، یک هفته قبل از گردهمایی است، آیا چنین شرطی با حقوق بین‌المللی همخوانی دارد؟
البته پلیس هر کشور اگر پاسداری از قانون اساسی و حقوق مدنی مردم تربیت شده باشد، درست عمل می‌کند. به این مفهوم که چند نفری به پلیس مراجعه می‌کنند، اما نه برای اخذ مجوز، بلکه برای همکاری با پلیس برای آن که از مسیر و محل اجتماع آنها با خبر بشود و بتواند نظم شهری را به گونه‌ای برقرار کند که ترافیک سنگین ایجاد نشود و در ضمن برای مردم تظاهرکننده هم مزاحمتی در بیان شعارها و خواسته‌ها و حرکت شان ایجاد نشود. این شکل از اطلاع رسانی به پلیس با حقوق بین‌الملل در تعارض نیست. پلیس مجوز نمی‌دهد، هماهنگ می‌کند با هدف:

۱ - حفظ نظم شهری

۲ - تامین حق مردم بر اعتراض مدنی و عدم تبعیض و در عین حال در حدودی که با آزادی بیان مغایرت نداشته باشد جلوگیری از نفرت پراکنی علیه شهروندان دیگر

در بخشی از اصل نهم قانون اساسی آمده است که در صورت حفظ شرایط لازم در راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی، هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. با این حال این اصل از قانون اساسی هیچ‌گاه در طول این سالیان اجرا نشده، به نظر شما دلیل این مساله چه می‌تواند باشد؟

در اصل نهم قانون اساسی، تأکیدی بر راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی نشده، ولی می‌شود از الفاظ این اصل استنباط کرد که قانون اساسی اجازه نمی‌دهد حتی به بهانه‌ی «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کنند.»

واضح است که راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی مدنی، از جمله‌ی آزادی‌های مشروع است که قانون اساسی بر حفظ و حراست از آن در اصل نهم اصرار ورزیده که متأسفانه اجرایی نمی‌شود.

علت عمده، در به خشونت کشیدن اجتماعات و سپس سرکوب وحشیانه، ترس فزاینده‌ی جمهوری اسلامی از قدرت مردم است که می‌داند عصبانی و ناراضی‌اند و در صورت برخورداری از آزادی‌های مدنی، حکومت را با رفتار مدنی ساقط می‌کنند. این است که همه‌ی فرصت‌های قانونی در اصول قانون اساسی را با استفاده از تفسیر استبدادی شورای نگهبان و آزادی بی‌حد و حصر نیروهای پلیس و امنیتی‌ها، تبدیل به مانع کرده‌اند.

قید «مخل مبانی اسلام نباشد»، بزرگ‌ترین مانع حق اعتراض در قانون اساسی



شهرزاد کریمی

نیمه دوم آبان ماه سال نود و هشت با اعتراضات مردمی گسترده در شهرهای مختلف ایران همراه شد. سرکوب شدید، کشتار و دستگیری و قطع اینترنت با شدت و در سطح بسیار وسیع، ناظران جهانی را در شوک فرو برد. اما از سوی دیگر حکومت، به اشکال مختلف مدعی شد که با اعتراض مسالمت‌آمیز مخالفتی ندارد و سرکوب‌ها به دلیل تخریب اموال عمومی، از سوی معترضین اتفاق افتاده است.

این در حالی است که در طول چهل سال استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، هیچ‌گاه اعتراضات مردمی با خشونت یا تخریب آغاز نشده است. علاوه بر این، فیلم‌ها، عکس‌ها و اسناد فراوانی مویید دست داشتن نیروهای امنیتی در آتش زدن و تخریب اموال عمومی، به منظور آسیب زدن به وجهه اعتراضات مردمی، در دو دهه اخیر است. اما آیا به واقع قوانین در ایران، ظرفیت و ابزار برای تحمل و یا هم‌کناری با اجتماعات اعتراضی را، به شکل قانونی، دارند؟ در گفتگو با حسین حق‌مه حقوق‌دان و وکیل دادگستری از او درباره حق اعتراض در قوانین ایران پرسیدیم:

آیا حق اعتراض در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است؟ در صورت پاسخ مثبت،

این حق چگونه تعریف شده است؟ به نظر شما قوانین موجود در جمهوری اسلامی چگونه باید اصلاح شوند تا حق اعتراض و تجمع شهروندان به رسمیت شمرده شود؟

ببینید! وقتی ما می‌خواهیم مباحث و اشارات خود را به سمت قانون اساسی فعلی در ایران ببریم، با یک مشکل اساسی روبرو هستیم، آن هم درگیر بودن این قانون با مسئله مذهب است. وقتی که بخواهیم به سوال شما در ارتباط با حق اعتراض در قانون اساسی بپردازیم، باید بگوییم اگر اشتباه نکرده باشم، با توجه به وقایع اخیر در ایران، منظور شما در معنای اصطلاحی آن، اعتراضات به صورت سراسری و عمومی، نسبت به عمل کرد دولت و یا حاکمیت می‌باشد که در این صورت باید بگوییم، در اصل ۲۷ قانون اساسی بطور اخص و در اصل نهم، بطور خاص به آن اشاره شده است.

هم‌چنین، در قانون «نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» نیز به این حق اشاره شده است. البته صرفاً گروه‌های سیاسی و احزابی که بر اساس مقررات این قانون شکل گرفتند، اهلیت استیفاء (یا همان حق استفاده) را دارا هستند، به این معنا که برای افرادی که هیچ‌گونه فعالیت سیاسی و یا حزبی ندارند و قصد اعتراض و بیان خواهش‌ها و نیازهای خود را دارند، مبنای قانونی، همان قانون اساسی است.



قانون اساسی فعلی بلافاصله پس از انقلاب ۵۷ تهیه و در گذر از همه‌پرسی نوع حکومت، در آذر ماه ۵۸ تصویب شد. در این‌جا به نوعی می‌توان عنوان کرد که با توجه به شور و هیجان انقلابی حاکم در فضای کشور و اعتراضاتی که منجر به سقوط حکومت پهلوی شد، مجلس وقت در نگارش و تدوین این بخش از قانون، اعتراض و بیان خواسته‌ها را حق مشروع مردم قلمداد کرده و نیز مطالبات مردمی را، مانع از بوجود آمدن دیکتاتورهای احتمالی می‌دانسته است و بر همین مبنا تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی را در قانون اساسی پیش‌بینی کرده و گنجانده است.

اما یک قید مهم و اساسی در این میان به کار رفته است که

خود عاملی به جهت تفسیر، و رفتن به سوی دیکتاتوری و نه مردم‌سالاری است. این قید همان شرطی است که در قسمت اخیر اصل ۲۷ آمده، یعنی اطلاق اجتماعاتی که «مخل مبانی اسلامی نباشد».

وقتی شما سوال کردید که قوانین باید به چه شکلی اصلاح شوند تا حق تجمع مردم به رسمیت شناخته شود، باید گفت، صرف نظر از اسلامی بودن قوانین، باید مرجع تفسیر و مجری قوانین، حداقل مذهبی و اسلامی نباشند چرا که در قانون این اعتراضات پیش‌بینی شده است.

ضمن این‌که اساساً خود قانون اساسی و شکل و نوع حکومت‌ها، باید به گونه‌ای باشند که شرایط را برای نظام‌هایی که می‌خواهند به سمت دیکتاتوری خواسته یا ناخواسته بروند سخت کند و متن قانون در زمان تهیه و تنظیم، به گونه‌ای نگارش شود که نه تنها مانع از سوگیری حکومت‌ها به سمت دیکتاتوری شود بلکه شرایط اصلاح خود را در صورت محدود کردن آزادی‌های اساسی و مشروع مردم فراهم کند.

با توجه به این‌که اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، تجمعات بدون سلاح را منوط به این‌که مخل مبانی اسلام نباشد، تضمین کرده، اما در طول این چهار دهه نیروهای امنیتی و انتظامی، هر تجمع و اعتراضی، حتی تجمعات صنفی را هم سرکوب کرده‌اند. دلیل این امر چیست و از لحاظ قانونی چه توجیهی دارد؟

اصل ۲۷ قانون اساسی اشعار می‌دارد «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است»

اما این‌که چرا اساساً در طول این چهل سال فضا می‌بایست امنیتی باشد، به آن صورت که نیروهای امنیتی از هرگونه تجمع و اعتراضی جلوگیری به عمل آورند و آن‌ها را سرکوب کند (البته به استثنای تجمعاتی که به نفع دولت و حاکمیت باشد. مثل راه‌پیمایی‌های ۲۲ بهمن یا ۱۳ آبان) به همان پاسخ من به سوال اول بر می‌گردد. ما با حاکمیتی مواجه هستیم که مذهبی است و تمام قوانین را با قید و شرط مخالفت نداشتن با شرع و مذهب، به نفع خود تعبیر می‌کند، چرا که خود را دارای موجه‌ترین افراد مذهبی نه تنها در کشور بلکه در دنیا می‌داند. تا جایی که حتی، برخی مذهب‌یون غیر سیاسی که در بدنه حاکمیت حضور ندارند را در صورت اعتراض به تفاسیر مبانی اسلامی (خلاف تعبیر حاکمان حکومت) یا محکوم می‌کنند یا سرکوب و خانه‌نشین می‌سازند.

در این میان، اگر افراد ملت از این حاکمیت اسلامی گلايه‌مند یا ناراضی باشند اعتراض آنها، اسلامی را زیر سوال می‌برد که از دیدگاه حاکمیت، ناب‌ترین نوع خود در دنیای امروز است. در نتیجه منشاء اعتراضات به نوعی تقابل با مبانی اسلامی قلمداد می‌گردد، پس ممنوع است.

حتی در همان قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی آمده که جهان‌بینی، مبانی فکری و عقیدتی این تشکلات می‌بایست در چارچوب موازین اسلام باشد و از آن بدتر، موسسین احزاب، می‌بایست اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه داشته باشند.

در بهمن ۹۶ هم معاون سیاسی وزارت کشور در روزنامه همشهری، اصل ۲۷ قانون اساسی را با دو شرط معرفی کرد که شرط اول به صورت واضح و مشخص، حمل نکردن سلاح است و شرط دوم مخل نبودن با مبانی اسلام است. از نظر وی، شرط دوم نیاز به تفسیر دارد. دقیقاً صحبت من هم همین جا است که شرط اول علاوه بر صراحتی که دارد، همیشه بوده اما در عمل هیچ‌گاه دیده نشده مردم طی اعتراضات سلاح حمل کنند و اگر اعتراضی هم بوده که به خشونت کشیده شده، خود حاکمیت علت اصلی آن بوده است که تجمعات مسالمت‌آمیز مردم را با ارباب و ضرب و شتم و حتی تخریب اموالشان به خشونت کشانده است.

ولی در شرط دوم اساساً مشخص نیست که مصادیق اخلاص در مبانی اسلامی چه مواردی می‌توانند باشند و اگر شما به خوبی دقت کنید در اتهامات انتسابی به معترضین، از عناوین مجرمانه‌ای چون اخلاص در امنیت، تباخی و اقدام علیه نظام یا توهین به رهبری و دیگر مقامات استفاده می‌شود که همه اتهامات به نوعی امنیتی هستند و حتی با وجود قانون «جرم سیاسی»، در قالب «جرایم سیاسی» به آنها نگاه نمی‌شود.

یکی از شرایط تجمع و راهپیمایی و اعتراض، اخذ مجوز از مراجع ذی‌صلاح، یک هفته قبل از گردهمایی است، آیا چنین شرطی با حقوق بین‌المللی هم‌خوانی دارد؟

در ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آورده شده که ۱- هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌های مسالمت‌آمیز بهره‌مند گردد.

۲- هیچ کس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد. می‌بینیم که در جمهوری اسلامی رفتارها کاملاً مخالف موارد فوق است. یعنی نه تنها اجازه تشکلات مسالمت‌آمیز به مردم داده نمی‌شود بلکه، اجبار کارکنان دولت و دانش‌آموزان به



شرکت در راهپیمایی‌های حکومتی، همیشه از مواردی بوده که با انتقاد از سوی فعالین مدنی همراه می‌باشد. البته استثنائاتی برای گروه‌های نزدیک به حاکمیت، مثل تجمعات بسیجیان که اصولاً با اهداف قبلی و توسط بخشی از گروه‌های فشار، هدایت می‌شوند همیشه وجود داشته است. از طرفی دیگر در ماده ۲۱ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ آمده است که «حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته می‌شود، اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد.» در واقع رویکرد مقررات و قوانین بین‌المللی بر مسالمت‌آمیز بودن این اعتراضات، دوری از خشونت و استفاده از حق آزادی تجمعات است که در حکومت‌های دیکتاتور و محافظه‌کار، که به دور از دموکراسی هستند، اجرا و توجه به این قوانین، محلی از اعراب ندارد. برای همین در اغلب این کشورها از جمله ایران، پس از

سرکوب اعتراضات و تجمعات، مردم به‌ناچار برای احقاق حقوق‌شان به سمت خشونت می‌روند و مرتکب رفتاری می‌شوند که در نهایت بر علیه خودشان از آن‌ها استفاده می‌شود.

در بخشی از اصل نهم قانون اساسی آمده است که در صورت حفظ شرایط لازم در راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی، هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. با این حال این اصل از قانون اساسی هیچ‌گاه در طول این سالیان اجرا نشده، به نظر شما دلیل این مساله چه می‌تواند باشد؟

البته سؤالتان را اصلاح کنم که در اصل نهم قانون اساسی به راهپیمایی و تجمعات اعتراضی، اشاره نشده ولی، همان‌طور که در سوال اول شما به این اصل از قانون اساسی اشاره کردم، می‌توان گفت که حق استفاده از تجمعات مسالمت‌آمیز، دقیقاً همان منظور از آزادی‌های مشروع آورده شده در قسمت اخیر از این اصل است. در قسمت اخیر این اصل آمده که «...هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور،

آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

این که چرا در طول این چهل سال توجهی به این اصل نشده باید از دو منظر به آن نگاه کرد. اول این‌که، از نظر حاکمیت به آن به اندازه کافی توجه شده، چون مشروعیت خود را با نوع تفسیر منحصر به فردشان، از شرع می‌گیرند که قبلاً هم توضیح دادم و دوم این‌که از نظر مخالفین حاکمیت، پاسخ منفی است و توجه لازم نشده که دلایل مختلفی برای آن وجود دارد از جمله این‌که چون ایران کشوری با اقوام، مذاهب و زبان‌های مختلف است و هر کدام در انقلاب ۵۷ نقش داشته‌اند لذا محصور کردن قانون و محدود کردن اقوام در آن، این قوانین را فاقد مشروعیت کرده و در عین حال تمرکز قدرت در کشور، موجب محدود شدن قانون شده است، حال آن‌که قانون می‌بایست به محدود کردن قدرت‌ها روی بیاورد. تجربه هم نشان داده است حکومت‌هایی که قانون را به انحصار خود در می‌آورند و آن را محدود به خود می‌نمایند در نهایت محکوم به سقوط و زوال هستند. چرا که قانون و حکومت‌ها، مشروعیت‌شان را می‌بایست به جای منابع غیر و نامعقول، از خشونتی و رضایت مردم اخذ کنند.

به نظر شما از لحاظ قانونی، چه عوامل و موانعی بر سر راه برخورداری از حق آزادی اعتراض مردم و گروه‌های مختلف، در ایران وجود دارد؟

به نظر من بزرگ‌ترین مانع برای رسیدن مردم به حقوق‌شان چه در ایران و چه در سراسر دنیا، عدم آگاهی آنها نسبت به مسائل پیرامون خودشان است.

بالا بردن سطح آگاهی، همیشه به ملت‌ها کمک کرده تا حکومت‌ها نوع رفتارشان را با آن‌ها تنظیم کنند. سطح تحصیلات می‌تواند بخشی از این آگاهی باشد اما نمی‌تواند همه آن باشد.

مانع دیگر بر سر این مهم، عدم علاقه حکومت ایران به تغییر بنیادین رفتاری در ساختار خود است که در صورت بروز چنین تغییراتی، شاید راه برای برخورداری از آگاهی مهیا شود، اما جمهوری اسلامی با ساختاری که دارد و خط قرمزهایش، همواره نشان داده که اصلاح‌ناپذیر است و جز تغییراتی اساسی و ریشه‌ای در نوع حکومت ایران و بازنویسی مجدد قانون اساسی که همه شمول باشد، راه دیگری به‌نظر نمی‌رسد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

